

سیاست در سایه کرونا

حسن اکبری بیرق

h.akbaribairagh@gmail.com



همه گیری ویروس کوید 19 که میراث برجای مانده از سال 98 بود، در سال 99 نیز همه شئون زندگی بشر را تحت تأثیر خود قرار داده، سبک زندگی و حتی شیوه اندیشه آدمیان را دگرگون کرد. در کشور عزیزمان ایران نیز این واقعیت تلخ جاری و ساری بود. غیر از آن که عفریت مرگ از طریق کرونا بر همه جای ایران چنبره زده بود و زده است، مرگ بسیاری ارزشها و باورها نیز به همان میزان قربانی می‌گرفت و می‌گیرد.

گسترش ویروس کرونا عوارض پیدا و پیامدهای پنهانی دارد که شاید شناسایی و تحلیل آنها مهم‌ترین چالش اندیشمندان جهان در سالهای آینده بوده باشد. برای نمونه تعلیق برگزاری نماز جمعه، تعطیل مساجد، منع تشکیل مجامع، به محاق رفتن بسیاری از مناسک مذهبی از جمله مراسم مربوط به ماه رمضان، عدم برپایی راهپیمایی روز قدس و... در چشم مفسران وقایع اتفاقیه در جوامع انسانی، معنا و مفهوم و عواقبی بیش از تعطیلی مراکز آموزشی و ورزشی دارد. این رویدادهای نادر و بلکه بی‌نظیر، با همه تلخکامی‌هایی که به بار آورده است، موضوع تأمل و مطالعه ای جدی برای فیلسوفان، جامعه‌شناسان، دین‌پژوهان و حتی فقها می‌تواند باشد. به گواه فضای مجازی و به لطف شبکه‌های اجتماعی این واکنشها از سوی صاحب‌نظران و متفکران انتشار عام یافته است؛ هرچند اینها همه نتایج سحرند و باید منتظر دمیدن صبح دولت باشیم تا از گستره و ژرفای تأثیری که این پاندمی بر شیوه زیست حیوان ناطق نهاده است باخبر شویم.

از آنجا که در این مرزبوم، بنابر سابقه تاریخی بلند و پیشینه درازآهنگ، همه مسائل ریزودرشت و مرتبط و غیر مرتبط، رنگ و انگ سیاست به خود می‌گیرد، مسأله کرونا نیز ابعاد سیاسی پیدا کرده، صحنه تقابل برخی نهادهای رسمی و غیر رسمی با دولت شده است. مسأله‌ای همچون بسته شدن اماکن زیارتی و مذهبی، که تصمیمی اجماعی در سطح مسئولان بلندپایه نظام بوده، مورد تأیید ضمنی رهبری نیز واقع گشته بود، دستاویزی برای برخی در قم و مشهد، جهت تقابل با دولت قرار گرفته، صحنه حمله عده‌ای علیه متولیان سلامت و درمان شد. شاید در بادی امر، این‌گونه برخوردهای ناخردانه با مسأله‌ای کاملاً

معقول و علمی چندان دور از انتظار نباشد؛ آن هم در کشوری که از استفاده از دوش حمام گرفته تا خوردن قهوه و چای و گوجه فرنگی، در مقطعی از تاریخ، نه تنها مقوله‌ای چالش‌برانگیز برای فقها گشته، بلکه نقطه تمایز بین ملت و دولت شده‌است؛ و ای بسا این مفهوم جدیدی که از واژه «ملت» (=دین و مذهب) در یکصد و ده سال اخیر رواج یافته است، محصول همین تقابل بوده باشد. طُرفه این که یکی از بزرگترین و مهم‌ترین وقایع سیاسی در این کشور، حول محور استعمال توتون و تنباکو به وجود آمده که گرچه هیچ اصل و اساس سیاسی نداشت اما استفاده از آن به فتوای میرزای شیرازی، در حکم محاربه با امام زمان تلقی شده بود و اهل نظر نیک می‌دانند که سیاسی کردن همین امر ذاتاً غیر سیاسی تا چه میزان بر سیاست داخلی و روابط خارجی ممالک محروسه ایران اثرگذار بوده‌است.

کرونا نیز با تفاوت‌هایی اندک از همین لون است؛ این پدیده خانمان‌براننداز، که مسأله‌ای اصولاً بیولوژیک بوده و صغیر و کبیر و چپ و راست و لیبرال و مستبد و دمکرات و جمهوری‌خواه نمی‌شناسد چنان سايه گسترده‌ای بر جهان سیاست افکنده‌است که شاید سال‌ها زمان لازم باشد تا ابعاد آن توسط محققان روشن شود. بنا براین همه گیری ویروس کرونا را می‌توان جزو خاطرات سیاسی در ایران و جهان به شمار آورد که چه بسا تحولاتی را در جهان سیاست رقم زده و خواهد زد که در شرایط عادی امکان‌پذیر نبود.

در گیرودار این گرفتاری‌های حاصل از این سیاسی‌ترین ویروس عالمگیر، پدیده غیر سیاسی دیگری نیز سیاست جهانی را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد و آن عبارت است از قتل سیاهپوستی به نام جرج فلوید به دست یک پلیس سفیدپوست در مهد آزادی، ایالات متحده امریکا!

برکسی پوشیده نیست که سالانه دهها نفر در اثر خشونت‌های معمول بین نیروهای پلیس محلی و فدرال امریکا با اقلیت‌های قومی، کشته و تعداد بسیار زیاد دیگری نیز مصدوم و زندانی می‌شوند، اما شیوه این قتل و نحوه رسانه‌ای شدن آن به گونه‌ای بود که زخم کهنه تبعیض‌های نژادی جاری در این قدرتمندترین کشور دنیا را تازه کرد و جهانیان را متوجه خویش ساخت. به رغم خطراتی که ویروس کرونا متوجه اجتماعات انسانی می‌کند در بسیاری از شهرهای بزرگ ایالات متحده و پایتخت‌های مهم اروپایی و آسیایی تظاهرات و راهپیمایی‌هایی انجام گرفت که در تاریخ مبارزات ضد تبعیض نژادی کم نظیر است.

در این میان موضع گیری‌های سیاستمداران داخلی در برابر کشته شدن یک نفر شهروند سیاهپوست امریکایی، تأمل برانگیز بود. بیشک توخالی بودن ادعای طرفداری و رعایت حقوق بشر از سوی حاکمان کشورهایی

همانند امریکا، بر همگان واضح و مبرهن است؛ اما در ایامی که وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران، از جان باختن حدود 230 نفر از شهروندان این سرزمین، طی دو روز ناآرامی در آبان‌ماه 1398 به دلیل اعتراض مردم به افزایش ناگهانی قیمت سوخت، خبر می‌دهد، حمله‌های تند از سوی برخی ناظران و تحلیل‌گران سیاسی به هیأت حاکمه ایالات متحده امریکا، چندان موجه به نظر نمی‌رسد. درست است که حقوق بشر و دموکراسی و موضوعاتی از این دست همواره از سوی قدرتهای بزرگ همچون حربه‌ای علیه دول مستقل یا متخاصم از دید آنان، به کار رفته است اما این واقعیتی است غیرقابل انکار که امروز جوامعی مثل ما، دیروز جوامعی است که مردم‌سالاری و حقوق شهروندی در آنها نهادینه شده‌است و اگر برخی مواقع نقض آشکاری در آن کشورها به چشم می‌خورد، دلیل بر سیستماتیک بودن آن نیست. اما در اغلب کشورهای خاورمیانه حقوق بشر و دموکراسی هنوز به‌صورت سیستماتیک نهادینه نشده‌است و این قبیل کشورها از جمله ایران راه درازی تا رسیدن به ارزش‌هایی همچون کرامت انسانی و حقوق شهروندی دارند. این قضیه در ایران امروز چندان مهجور و مغفول افتاده‌است که منشور حقوق شهروندی که توسط دولت تدبیر و امید رونمایی شد و حداکثر یک سند بر روی کاغذ بود، از جانب بسیاری تحمل نشد و مثل دهها منشور دیگر نه تنها به دیار خاموشان و فراموشان منتقل گشت بلکه حتی پست دستیاری ویژه در حقوق شهروندی نیز از چارت سازمانی ریاست جمهوری به یکباره حذف گردید. در چنین فضایی تکیه بیش از اندازه بر موارد نقض حقوق بشر در ممالک دیگر از سوی رسانه‌هایی چون صداوسیماي خودمان، از سوی ناظران داخلی و خارجی به سخره گرفته خواهد شد که چنین نیز شد. سخن از حقوق شهروندی را با یادی از مرجعی که در اجتهادات فقهی خود پاس حقوق انسان‌ها را بیش از تکالیفشان داشت به پایان می‌بریم. این مباحث مهم به اضافه مباحثی که در رسانه‌های رسمی ایران در سالروز رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مطرح گردید، مقارن است با انتشار پرونده‌ای در شرح احوال و آثار و افکار آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری در این شماره خاطرات سیاسی. از سر تصادف، این شماره هنگامی منتشر می‌شود که باردیگر مسائل مربوط به آیت‌الله منتظری، نقل محافل شده و ظاهراً به بهانه بزرگداشت سالگرد ارتحال امام خمینی، مطابق معمول روایت‌های غیر کارشناسانه، نامنقح و گاه غرضورزانه از تریبون‌های رسمی در سطح وسیع بازنشر شده، چه بسا موجبات گمراهی نسلی را فراهم می‌آورد که در بازه زمانی وقوع آن اتفاقات تلخ اصلاً به دنیا نیامده بودند.

دأب فصلنامه خاطرات سیاسی این بوده و خواهد بود که در عمل به رسالت رسانگی خویش، بکوشد فارغ از حبّ و بغض‌هایی که یُعْمِی و

یُصِم، با تکیه بر متدولوژی‌های شناخته‌شده دانش نوپای تاریخ شفاهی، پرتوی بر آن بخش از تاریخ معاصر ایران بیفکند که حجابی از رذیلت اخلاقی خود بر حق‌پنداری و دیگر باطل‌انگاری چشم شبه‌تاریخ‌نگاران را مبتلا به عَمیا کرده‌است. از این روست که در شماره پیش رو علاوه بر ارائه بحثی تئوریک در باب تاریخ شفاهی، به شخصیت تأثیرگذار انقلاب 1357، یعنی آیت‌الله منتظری عطف توجه کرده‌ایم. همچنین به مناسبت تلاقی انتشار این شماره با سالگرد درگذشت دکتر علی شریعتی، یادی از این چهره ممتاز روشنفکری در ایران نموده‌ایم. با اذعان به این‌که انسان، محل نسیان و خسران است، از خوانندگان صاحب نظر و مخاطبان اندیشمند فصلنامه، مجدّانه خواستاریم نقد و نظرهای خود را در باب همه مطالب خاطرات سیاسی، بویژه مباحث این شماره از ما و دیگر خوانندگان دریغ نکنند.